جلیل محبی، عضو مرکز پژوهش‌های مجلس
و از طراحان قانون عفاف و حجاب در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

با قانون جدید حجاب می‌خواهیم تنش‌ها کم شود

محمد زعیم‌زاده
جانشین سردبیر

اواخر شهریورماه مجلسی‌ها لایحه عفاف و حجاب را تصویب کردند و بر مبنای آن قرار شد لایحه به مدت سه سال به صورت آزمایشی اجرایی شود. متن اولیه این لایحه توسط قوه قضائیه تدوین شده بود و بعد هم دولت موادی را به آن اضافه کرد. مجلسی‌ها چند ماده به لایحه اضافه کردند و با ۸۵ ماده شدن لایحه قرار شد، لایحه نه در صحن که در کمیسیون بررسی شود. با این حال برخی بندهای موجود در لایحه مثل مجازات‌های نقدی به علت بدپوششی یا مجازات راننده در صورت بدحجابی مسافر واکنش‌های زیادی به همراه داشته است. جلیل محبی، عضو مرکز پژوهش‌های مجلس معتقد است میزان بالای جریمه نقدی به علت بدپوششی، بازدارندگی ایجاد می‌کند. وی درباره احتمال ایجاد درگیری با در نظرگرفتن جریمه برای راننده نیز معتقد است راننده می‌گوید چون جریمه می‌شوم، شما را نمی‌رسانم. درگیری هم نمی‌شود. مردم می‌پذیرند که چرا راننده باید جور بی‌مسئولیتی یک نفر دیگر در موضوع حجاب را بکشد. این تعامل ایجاد می‌کند برعکس تصور شما. یک بار هست که راننده به خاطر اعتقادش می‌گوید این باعث دعوا می‌شود. دومی به خاطر جریمه است. در ادامه مشروح گفت‌وگوی ما با این عضو مرکز پژوهش‌ها و دبیر اسبق ستاد امر به معروف و نهی را که از طراحان اصلی لایحه عفاف و حجاب است، می‌خوانید.

* * *

می‌توان گفت ایده مرکزی مجلس شورای اسلامی در لایحه «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» این است که با جریمه بازدارندگی ایجاد کند؟ اتفاقا می‌خواهم سوالات را از همین نقطه و عوارض اتخاذ چنین رویه پیشنهادی‌ای شروع کنم.

اجازه دهید برای پیشبرد صحیح گفت‌وگو از همین جا بحث را اصلاح کنم و بعد سراغ سوالات بروم. به عنوان مقدمه پیشنهاد می‌کنم که به نظام حقوقی در فضای مطالعه تطبیقی و دیگر کشورها نگاه کنیم. مساله اینجاست که برای جرایم کوچک و متوسط سه نظام کیفری وجود دارد؛ نظام کیفری آمریکا، اروپا و چین. چیزی که ما تا الان اجرا می‌کردیم، نظام کیفری اروپا بوده است. برای اینکه قانونی در نظام اجتماعی بازدارنده باشد به سه چیز احتیاج دارد؛ قانون خوب، پلیس مقتدر و حکم خوب. ما در موضوع عفاف و حجاب، در حال حاضر قانون خوب نداریم. حکم قوی و خوب در دادگاه نداریم و فقط پلیس مقتدر داریم. چکمه گشت ارشاد تنها اقتدار این موضوع بود که به چالش کشیده شد. نظام‌های کیفری دیگری هم وجود دارد که ما تا الان در ایران اجرا نکرده‌ایم. این نظام شامل این است که قانون خوب منهای پلیس با حکم بالا باشد. به این صورت که پلیس به دنبال مردم ندود و با آنها چالش ایجاد نکند. پلیس نگاه می‌کند و به دادگاه خبر می‌دهد. دادگاه این فرد را احضار می‌کند، بازداشتی انجام نمی‌شود، اگر نیامد قرار جلب صادر نمی‌شود و حکم غیابی صادر می‌شود و این حکم به صورت مدنی اجرا می‌شود، نه کیفری.

فرق این نظام کیفری با قبلی این است که در آن نظام کیفری، مواجهه اجتماعی وجود دارد. مکرون در میانه اغتشاشات فرانسه گفت من از این به بعد شیوه جدیدی از نظام کیفری را پیاده می‌کنم، مثلا ۳۰ هزار یورو جریمه گذاشت، چون آن روش قبلی که برای سال‌ها پیش بود، دیگر پاسخگو نبود. واضح است که وقتی به اندازه کافی چکمه‌پوش نداری و نظام کیفری‌ات هم پاسخگو نیست، باید شیوه را تغییر بدهی. نظریه randompunishments می‌گوید لازم نیست به دنبال مجرم بدوی؛ مجازات سنگین می‌گذاری این مجازات سنگین را بدون دستگیری و بازداشت اجرا می‌کنی، یعنی احتمال مجازات نسبت به مدل‌های دیگر پایین است اما میزان جریمه به حدی است که فرد با احتمال پایین مجازات هم از ارتکاب عمل مجرمانه باز می‌ایستد و مرتکب جرم نمی‌شود. بیایید یک جور دیگر توضیح بدهم؛ اگر در دو کفه ترازو یکی جرم باشد و دیگری مجازات، نظریه اول می‌گوید اگر ۱۰۰ شهروند داریم و ۱۰ نفر مجرم، در کفه مجازات همه آن ۱۰ نفر باید یک واحد مجازات شوند. در نظریه دوم، این ۱۰ نفر نیاز نیست مجازات شوند و فقط یکی ده برابر مجازات می‌شود و اگر تکرار کرد ۲۰ برابر مجازات می‌شود. حالا این چه اثری دارد؟ اولین اثر این است که هزینه اقتصادی مجازات پایین می‌آید. دوم اینکه هزینه اجتماعی مجازات پایین می‌آید، چون در همه حکومت‌ها تقابل پلیس با مردم، سرمایه اجتماعی حکومت را پایین می‌آورد. از سوی دیگر حکومت دیگر با جزای نقدی کسب درآمد نمی‌کند. خود کسب درآمد از عوامل کاهش مشروعیت قانون است، یعنی مانند تخلفات رانندگی نیست که قانون است، جریمه است، مردم مرتکب می‌شوند و حکومت هم بخشی از کسری بودجه را از آن تامین می‌کنند، بلکه مجازات سنگین بازدارنده‌ای اعمال می‌شود که موجب کاهش جرم می‌شود.

آیا کار آماری برای حجاب کرده‌اید؟ هدف‌گذاری این قانون برای چه تعداد از افراد این جامعه است؟

چیزی که این قانون هدف‌گذاری کرده است برای میلیون نفر است. یک میلیون نفر مشمول تعریف برداشتن روسری یا بدپوششی هستند. این طور نیست که همه افرادی که مشمول تعریف بدپوششی هستند، همه اینها را دارند. ممکن است فردی ویژگی‌های یک حجاب متناسب را داشته باشد، اما شلوارش کمی کوتاه است. آیا قانون‌گذار می‌خواهد با همه اینها با شیوه تسامح صفر برخورد کند؟ اصولا قانون در جمهوری اسلامی هیچ وقت با قانون تسامح صفر اجرا نمی‌شود، یعنی این طور نیست که سفت و سخت اجرا شود. در واقع پلیس و دستگاه قضا همان طور که در این سال‌ها مسامحه داشتند در مورد این قانون هم همین طور است. این لایحه دنبال این است که جلوی آن افرادی را بگیرد که به دنبال رفتار ساختارشکنانه هستند. آیا این به معنای عرفی کردن قانون است؟ نه. چون قانون فعلی و ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در مورد عدم رعایت حجاب شرعی آمده و تفاوت این لایحه در طبقه‌بندی آن است، به دنبال نسخ قانون قبلی نیست، نمی‌خواهد بگیر و ببند، راه بیندازد، می‌خواهد با تدبیر عمل کند. نظرات کیفری دنیا می‌گویند تو وقتی که تعداد زیادی مجرم داری، نیازی نیست همه را مجازات کنی. برخی را مجازات می‌کنی و این باعث می‌شود تا بقیه بدانند که اگر احتمالا توسط دوربین گرفته شوند، مجازات مالی سنگینی خواهند شد. حالا یک نفر هست که می‌خواهد این کار ساختارشکنانه را مدام انجام بدهد و تکرار کند، در صورت تکرار به حکم ترویج بی‌حجابی و بدپوششی محکوم می‌شود، نه خود بی‌حجابی.

سابقه کاری شما در حوزه پژوهش باعث شده عدالت همیشه مساله شما باشد. به نظر می‌رسد این مدلی که در حال بحث هستیم در حیطه ایده و اجرا با عدالت ناسازگار است. شاید شما بعد از اینکه من این سوال را بپرسم بگویید خودتان ایده‌ای دارید. اما مساله من این است که بازدارندگی از مسیر جریمه به نوعی کالایی شدن حجاب است. اینکه کسی که پولدارتر است با طیب خاطر بدپوشش می‌شود. وقتی کالایی شود، بدپوششی تبدیل به آرمان می‌شود.

این چیزی که می‌گویید در لایحه دولت درست است. در لایحه‌ای که دولت داده بود، جریمه‌های نقدی پایین بودند، شما می‌توانید چرتکه بیندازید و بگویید که پول این بدحجابی را می‌دهم. یک تا سه میلیون حدود این جریمه‌ها بود ولی وقتی ۲۴ میلیون تومان بشود و همه جرائم با هم جمع شوند، این بازدارندگی جدی‌تر خواهد شد، یعنی اگر دو عکس در روز گرفته شود، دو جریمه حساب می‌شود و اگر شما اولی و دومی را بپردازی به پنجمی که برسد مجازات حبس دارد و نمی‌توانی سبک زندگی‌ات را براساس آن قرار بدهی. جواب نقضی هم بدهم. شما در یک نظام اجتماعی چند مجازات می‌توانید تحمیل کنید؟ مجازات‌ها شامل اعدام، حبس، محرومیت‌های اجتماعی جریمه‌های نقدی می‌شود، ما مجازات شلاق هم داریم. سوالی از شهروندان بپرسیم که اگر می‌خواستند یکی از اینها را به عنوان مجازات انتخاب کنند، کدام را انتخاب می‌کردند؟

چیزی که امروز در جامعه مدرن برای بازدارندگی (نه مختل شدن زندگی افراد) تدبیر می‌شود، همان جریمه نقدی است. این تجربه بسیاری از کشورهاست، مثلا در برخی کشورها سرقت غیرمسلحانه بار اول فقط جریمه نقدی دارد. دوربین هست و ثبت می‌شود و از فرد جریمه نقدی می‌گیرد که از کاری که انجام می‌دهد پشیمان شود، برای همین است که سرقت در برخی از این کشورها بسیار پایین آمده است. آن چیزی که رکن مجازات‌ها در همه دنیاست و دنیا خودش را با آن اداره می‌کند، حبس و جزای نقدی است. می‌خواهم بگویم در جزای بین کیفرها آنقدر دست شما باز نیست که بخواهید از طریق آن جامعه را کنترل کنید.

با این آماری که از بدپوششی گفتید، پس شما می‌گویید با تصویب این لایحه ما یک میلیون مجرم بالفعل داریم؟

ما آمارش را نداریم از دستگاه‌ها در جلسات شنیدیم برای همین ممکن است آمار درستی نباشد.

تازه فهم حدود و ثغور این بدپوششی هم سلیقه‌ای است.

بله سلیقه‌ای است. برنامه‌ریزی ما حدود یک میلیون نفر است. اینها ساختارشکن نیستند، کسانی هستند که مشمول قانون می‌شوند. آن کسی که کمی از موهایش بیرون است، مشمول ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی می‌شود. اما نکته اینجاست دستگاه قضا و پلیس مسامحه‌اش در این موضوع چقدر است؟ هیچ رئیس پلیسی نداشتیم که در این مدت بگوید که می‌خواهم حجاب شرعی را تماما رعایت کنید. هیچ قاضی‌ای هم در این زمینه حکم نداده است. قانون‌گذار از صفر تا صد را جرم‌انگاری می‌کند، می‌گوید عدم رعایت حجاب شرعی سه میلیون تومان، برهنگی کامل هم مجازات حبس دارد. اما اینکه این چهار لایه با چه تسامحی توسط پلیس و دستگاه قضا اجرا می‌شود، یک امر مرتبط با تصمیم‌گیری اجرایی است. در حالی که قانون باید شرعی و معطوف به اجرا باشد که لایحه جدید این ویژگی را دارد.

آقای رادان چند ماه پیش گفتند دوربین داریم و جریمه می‌کنیم. مطالعه و پژوهشی شد که بدانیم چه اثری در خیابان داشت؟

بله حدود یک هفته پنجاه درصد از آمار بدپوششی ریزش کرد. این آمار رسمی است.

اصلا پژوهشی داریم که اثربخشی این قانون را تایید کند؟

در این موارد، نباید به حدس و گمان توجه کرد. آدم علمی به کاغذ توجه می‌کند ما سوال کلی را به مرکز افکارسنجی می‌دهیم و می‌گوییم می‌خواهیم ببینیم وضعیت جامعه در این زمینه چیست؟ سوال را خودشان طراحی می‌کنند، طراحی سوال هم خودش یک علم است. اینکه چطور پرسیده شود. از چه کسی پرسیده شود. آن نظرسنجی‌هایی که در خیابان می‌پرسند، خطا دارد. از کسی که سوار ماشین است، نمی‌پرسند. از آنی که در خانه است نمی‌پرسند. این کار خودش، یک کار علمی است. در کشور ما پنج مرکز افکارسنجی است که باید به آنها توجه کنیم. حالا نتیجه یک افکارسنجی را به شما می‌گویم مثلا این سوال‌ها را پرسیدیم که شما با کدام یک از ارقام یک میلیون، بیست میلیون، پنجاه میلیون جریمه برای بدحجابی موافقید؟ در کیفرشناسی براساس این سوالات نتیجه‌گیری انجام می‌شود. می‌خواهیم ببینیم مثلا بدپوشش‌ها چند درصد با بیست میلیون مخالفند و با یک میلیون موافق. ۷۶ درصد با یک میلیون موافقند. پس آن رقم ۲۰ میلیون تومان جریمه بازدارنده است. من خودم پیشنهادم ۵۰ میلیون تومان است. چون وقتی شما تعداد مجازات‌کنندگانت کم شود باید مقدار مجازات بالاتر برود، ولی خب کمیسیون قضایی و قوه قضائیه نپذیرفت.

یکی از انتقاداتی که به این طرح شده بود این بود که اگر مثلا یک راننده تاکسی، مسافری داشته باشد که در ماشینش حجاب را رعایت نمی‌کند، این راننده جریمه نقدی می‌شود. آیا این عادلانه است؟ آیا این باعث به جان هم افتادن مردم نمی‌شود؟ مثلا مواردی که درخصوص کسب‌وکارهای مجازی یا درخصوص تورهای گردشگری در قانون آمده است.

این چیزی که تصویب شده، ۵۰ درصدش پیشنهاد ما است و این موردی که گفتید جزء موارد پیشنهادی ما نیست. ما با پلمب کسب‌وکارهای مجازی مخالفیم. چیزی که بازدارنده است، جزای نقدی است. چون این آدم از این کسب‌وکار مجازی در حال پول درآوردن است، خودش و درآمدش را به خطر نمی‌اندازد. در مورد این پلمب تحقیق میدانی کردیم. گفتیم می‌خواهیم پلمب کنیم، گفتند این کار را نکنید. گفتیم بدپوشش راه ندهید. گفتند می‌توانیم این کار را انجام بدهیم؟! اما می‌گوییم شما باید دوربین‌ها را در اختیار فراجا قرار بدهید. صاحب کار هم می‌گوید چشم دوربین‌ها برای تو! اینکه می‌گویید این درگیری بین مردم است، برعکس است. اینکه راننده با مسافر درگیر شود یا نشود الان است که اتفاق می‌افتد. چون می‌گویند برخوردها سلیقه‌ای است. راننده حزب‌اللهی و معتقد باشد، تذکر می‌دهد. سوپرحزب‌اللهی باشد، مسافر را پیاده می‌کند.

نه، حرفم در مورد آدم‌های معمولی بدون هیچ گرایش سیاسی و دینی است.

کاری انجام نمی‌دهد. در هر صورت قانون الان اجرا نمی‌شود. اما وقتی برای پلیس جریمه بگذارید؛ راننده می‌گوید من جریمه می‌شوم و به مسافر تذکر می‌دهد.

راننده جریمه می‌شود. مسافر که جریمه‌ای برایش نیست.

راننده می‌گوید چون جریمه می‌شوم، شما را نمی‌رسانم. درگیری هم نمی‌شود. مردم می‌پذیرند که چرا راننده باید جور بی‌مسئولیتی یک نفر دیگر در موضوع حجاب را بکشد. این تعامل ایجاد می‌کند برعکس تصور شما. یک بار هست که راننده به خاطر اعتقادش می‌گوید این باعث دعوا می‌شود. دومی به خاطر جریمه است.

این پیش فرض شماست، من فکر می‌کنم که مردم با هم درگیر می‌شوند.

درگیری الان است. حمایت اجتماعی پشت سر راننده‌ای می‌رود که می‌گوید به من چه ربطی دارد جریمه شوم. اتفاقا تنش جایی است که به خاطر اعتقاد راننده این بحث‌ها صورت بگیرد. امر به معروف، نهی از منکر مشکلش در این روزها این است که از مسئولیت اجتماعی خارج و به مسئولیت دینی صرف تبدیل شده است. چرا در حوزه محیط زیست امر به معروف و نهی از منکر جواب می‌دهد؟ چون تبدیل به مسئولیت اجتماعی شده است. کلیپی درست کردیم در مورد احترام به پدر و مادر، جالب بود که همه در آن کلیپ جمع می‌شوند برای نصیحت کردن آن پسر که با مادر بد صحبت می‌کند. یعنی عاطفه است که باعث واکنش می‌شود.

به نظرتان این قانون تولید نفرت می‌کند یا نه؟

ببینید هیچ چیز حکومتی نیست که موافق و مخالف نداشته باشد. هیچ دستور حکومتی هم نیست که ۱۰۰ درصد اجرا شود. همه جای دنیا نوسان دارد. رقم بزهکاری در همه جای دنیا بالا و پایین دارد. هیچ جایی نیست که قانون بگذارید و جرم را به صفر برسانید. جامعه باید حالت تعادل داشته باشد. اینکه بعضی‌ها می‌گویند می‌خواهند ما را به زور به بهشت بفرستند، این عبارت غلطی است. ولی از آن طرف هم هست که هر چه که با خشونت بگویی بدتر است. یک دانشجویی داشتم در دانشگاه آزاد، حرف نماز خواندن شد گفت من از دوم راهنمایی نماز نخواندم. گفتم چرا؟ گفت دوم راهنمایی داشتیم نماز می‌خواندیم، نمی‌دانستم نباید دستم را روی دست دیگرم بگذارم. معلم پرورشی با خط‌کش زد روی دستم و آن آخرین نمازم بود. با عطوفت گفتن برخی چیزها خیلی تاثیرگذار است. با برخی از حزب‌اللهی‌ها نمی‌توانیم به نتیجه برسیم که اگر با مهربانی حرف را بزنید خیلی بهتر از چکمه است. قانون وجود دارد باید اجرا هم بشود اما چه لزومی دارد با چکمه باشد. یا می‌گویند کدام امر به معروف است که به تندی نینجامد؟ در حالی که هزاران نمونه از برخورد با رافت داریم. همان طور که دیدیم حضرت آقا، بارها در مورد این موضوع صحبت کردند. ولی اینها می‌گویند دین باید مقتدر باشد! ما جمله آقا را نوشتیم که امر به معروف باید با رفق و مهربانی باشد. می‌گویند چرا نوشتی باید با مدارا باشد؟! اگر تو بخواهی مذهبی معتقدی جلوه کنی حتما باید همه احکام اسلام را با شدادا بیان کنی. حالا اگر بگویی می‌خواهم با مهربانی صحبت کنم؛ صورتی می‌شوی.

الان شما می‌گویید این لایحه که تصویب شود، تنش‌ها کمتر خواهد شد و جانب مدارا با مردم حفظ شده است؟

ما دنبال این هستیم که تنش از بین برود. چیزی که نوشته شده این است که من می‌خواهم امر به معروف کنم. اگر بخواهم پرخاش کنم باید جزای نقدی بدهم. من با رفق و مدارا می‌گویم، اگر شما جواب تند بدهی و فریاد بزنی، باید جزای نقدی بدهی. توهین و افترا که همین الان هم مجازات دارد؛ هم از جانب آمر هم کسی که بی‌حجاب است.

فکر نمی‌کنید که برای اجرای چنین لایحه‌ای دیگر خیلی دیر شده است، بعد از این همه اتفاقات و حواشی که سال پیش دیدیم؟

بله. دیر شده اما من از سال ۹۶ در مورد این موضوع صحبت کردم. یادداشت‌هایم هم موجود است. بارها گفتم این راهش نیست و این تقابل میان مردم است و تقابل میان پلیس و مردم بالاخره یک روزی بیرون می‌زند. به همه گفتم. امروز به این نتیجه رسیدند که باید کاری کرد. برای حکومت مدرن و با رویکرد و اهداف اسلامی باید از ابزار مدرن استفاده کرد، به شرطی که مغایر با آن هدف نباشد. در احادیث داریم، که حاکم نگاه کن چه چیزی بازدارنده است، مطالعه کن. بخوان فکر کن و ببین به درد می‌خورد یا نه. از تجربه دیگران استفاده کن در بند ۱ ماده ۲ قانون اساسی خودمان هم می‌گوید، باید از اجتهاد فقهای جامع‌الشرایط استفاده کنید و بند بعدی‌اش می‌گوید از علوم بشری استفاده کنید. ما کجا از علوم بشری استفاده می‌کنیم؟ ما کشوری هستیم که قرن دوم به همت ایرانیان برای اسلام نهضت ترجمه پدید آوردیم. ولی امروز نمی‌خواهیم بپذیریم.

به نظر می‌رسد که آن فشار اجتماعی که در مقابل رویه غلط گشت ارشاد شکل گرفت، باعث شد که برخی از افراد داخل حاکمیت که تن به اصلاح رویه نمی‌دادند به یک فکر اساسی برسند.

بله رسیدند و باعث شد حرف‌ها را بشنوند. همین الان که اینجا صحبت می‌کنیم این لایحه مخالفان جدی دارد. می‌گویند اسلام باید مقتدر باشد، پلیس باید در خیابان باشد. من می‌گویم این ذلیل کردن پلیس است که دنبال مردم بدود یا اینکه پلیس بایستد قانون اجرا شود. می‌گویند اقتدار یعنی پلیس دستبند دستش باشد و بازداشت کند.

الان اگر در این قانون برهنگی باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟

برهنگی دستگیری دارد. چون در این افکارسنجی که داشتیم مردم می‌گویند اگر نیمه‌برهنه بود دستگیر کنید. این قانون تصویب نشود ده سال دیگر مردم می‌گویند با برهنه هم کار نداشته باشید. شما نیازمند قانون برای بازدارندگی هستید.

برخی در تجویز این موضوع با شما تفاوت دیدگاه دارند. مثلا می‌گویند این دختر بنگلادشی که مسابقات فوتبال را با حجاب شرکت کرد این ارزش دارد. تو یی که می‌خواهی با ضرب و زور حکومت این کار را بکنی، ارزش عفاف و حجاب را تقلیل دادی. می‌گویند این قانون شاید خیابان را بهتر کند، (البته معلوم هم نیست این کار را بکند) اما در درازمدت بدتر می‌شود.

ببینید ما باید به نقطه‌ای برسیم که مثل همان کشورهایی که مثال می‌زنید بدپوششی، برهنگی و لباس بد استثنا باشد. وقتی استثنا شد تازه قانون کیفری معنای خودش را پیدا می‌کند. یعنی در یک جامعه ۹۹ درصد مردم باید خودشان یک موضوع را رعایت کنند، یک درصد مرتکب جرم شوند و قانون برای همان یک درصد باید نوشته شود. اما الان ما ادبیاتی طرف هستیم که می‌گوید هر کسی خودش می‌داند چگونه بیرون بیاید و این دیدگاه کاملا غلط است. هیچ جای دنیا این طور نیست. در فرانسه که مهد انقلاب جنسی است نمی‌توانی جوری لباس بپوشی که لباس زیرت دیده شود. اگر این اتفاق بیفتد ۱۳ هزار یورو جریمه دارد؛ برابر کف حقوق. یعنی ۱۳ هزار یورو بازدارنده است. این جریمه برای جایی است که انقلاب جنسی در آن رخ داده است.

اما مگر این قانون اجرا می‌شود؟ مثلا در ترکیه برای شرکت نکردن در انتخابات جریمه وجود دارد، اما لزوما اجرا نمی‌شود.

چند ماه پیش دختری برهنه بیرون آمده بود، دستگیر شد و شش ماه به زندان رفت. تجربه زیسته در دنیا می‌گوید که این مدلی از قانونگذاری است و البته در جاهایی هم اجرا نمی‌شود. مسامحه وجود دارد. در همین ترکیه تعداد زیادی در انتخابات شرکت می‌کنند. دولت به هدفش می‌رسد و دیگر آن عده کمی که شرکت نکردند کاری ندارد. اما اگر الان شرکت در انتخابات به ۵۰ درصد برسد، می‌گوید قانون را اجرا می‌کنم. تصور غلطی که از قانونگذاری وجود دارد این است که مثلا به من می‌گویند قانونی که مجلس نوشته است فردا همه باید چادری شوند. اصلا قانون برای این نوشته نمی‌شود. هیچ کس در هیچ جای دنیا قانون نمی‌نویسد که همه موارد اجرا شود. در اسلام هم این نیست، آن مواردی که در قانون حجاب صد در صد اجرا می‌شود، با زور قانون نیست با این است که فرهنگ مردم تغییر کند. شما عکس‌های شهرهای کوچک قبل از انقلاب را ببینید متوجه می‌شوید که چیزی به اسم بی‌حجابی وجود ندارد. فرهنگ شان عوض نشد. فرهنگ تهران و چند شهر تغییر کرد.

اجرای این قانون چه باری را به نظام قضایی وارد می‌کند؟

نوشته‌ایم که دادگاه غیابی هم می‌تواند تشکیل شود. البته شما می‌توانید در دادگاه حاضر شوید و بگویید من نبودم. ولی اگر نرفتی دادگاه غیابی تشکیل می‌شود. این پرونده‌ها همه شبیه هم هستند و به صورت فایل انجام می‌شود. یک صفحه فرم اسم کد ملی و تصویری که پلیس فرستاده. قاضی می‌بیند اگر طرف در دادگاه باشد دفاعیاتش را می‌شنود. نیامده بود امضا می‌کند، روی سامانه می‌نشیند. شما با یک سامانه همه این پرونده‌ها را در سیستم دارید. در واقع وقتی جرم سنگین باشد تعدادش هم پایین می‌آید. لزومی ندارد همه آنهایی که در خیابان خلاف قانون عمل کردند را به دادگاه بیاورید. اول از کسانی شروع می‌شود که خلاف شان سنگین‌تر است. ظرف یک سال باید گام به گام جلو رفت. پلیس و دستگاه قضا اگر بتواند گام به گام جلو برود موفق می‌شود. من ترسم از این است که یک عده‌ای در سیستم باشند که بگویند جوری این قانون را اجرا کنیم که غیرقابل اجرا باشد.

قانونی که نوشته می‌شود هزینه‌های اجرایی‌اش باید در بودجه باشد. پس چیزی که شما می‌گویید بار مالی خاصی ندارد؟

نه قسمت اول که فرهنگی و اجتماعی است، حتما بودجه می‌خواهد و در بودجه ۱۴۰۳ هم باید بیاید. آن ۴۰ ماده‌ای که اضافه شده وظایف دستگاه‌هاست. این قانون قبل از ارائه لایحه بودجه تصویب می‌شود و دولت اجرای آن را باید در بودجه ببیند و این هم در قسمت فرهنگی و اجتماعی است و آنجا وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که این را با دولت ببندند.

این ۴۰ ماده از فاصله اردیبهشت ماه امسال تا الان اضافه شده است؟

این که در دستور کمیسیون آمد لایحه دولت بود. ما برای آن ۱۵ ماده اصلاحیه آوردیم و تا حدود زیادی قبول شد. ۱۵ ماده دیگر هم الحاق شد. جریمه پلمب نبود، بحث سلبریتی‌ها نبود. جریمه دختر مسئولان و همسر مسئولان در آن نبود. ۱۵ ماده بود، اصلاح شد، ۱۵ ماده دیگر الحاق شد. ۴۰ ماده دیگر از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی اضافه شد.

در همه بخش‌ها کار پژوهشی انجام شده است؟

بله. بقیه بخش‌ها در مرکز پژوهش‌های مجلس برای قسمت فرهنگی و اجتماعی گزارش جداگانه‌ای خواهند نوشت و دفتر حقوقی هم برای قسمت مجازات‌ها گزارش را آماده می‌کنند و در آینده آماده خواهد شد. اما به هر ترتیب حدود پنجاه درصد پیشنهادات مرکز پذیرفته شد و باقی موارد را کمیسیون و دستگاه قضایی پیشنهاد کردند. ما نسبت به موادی که خودمان پیشنهاد دادیم مسئولیت داریم.

توافق با قوه قضائیه برای چیست؟

در لوایح قضایی مطابق نظریه تفسیری شورای نگهبان تنها اصلاحاتی در مجلس قابل قبول است که با جلب موافقت رئیس قوه قضائیه باشد و در غیر این صورت با مخالفت شورای نگهبان مواجه می‌شود. این که بعضی می‌گویند کمیسیون قضایی مجلس نظر دیگری داشته، درست است اما پیشنهادات شان به تایید رئیس قوه قضائیه نرسید. متنی توسط کمیسیون در سامانه قوانین بارگذاری شد که موافقت قوه قضائیه را جلب کرده بود. معاونت حقوقی قوه قضائیه در این زمینه نامه مکتوب رسمی به مجلس ارسال کرد.

در این مساله اختلاف سیاسی هم وجود دارد؟

در اصل مقابله با بدپوششی همه جریانات سیاسی داخل مجلس متفقند لکن در شیوه مقابله اختلافاتی هست که با توافقی که با قوه قضائیه انجام شد اختلافات حل و فصل شد.

ادامه در صفحه ۷

شایعه نفوذ ایران در دستگاه سیاست‌خارجی آمریکا شبکه‌های فارسی زبان را مشوش کرد

حالا با کی ببندم؟

زهرا طیبی - علی مزروعی
گروه نقد روز

رجزخوانی و بهانه‌جویی توصیف دقیقی است از وضعیت اپوزیسیونی که روزی برای داغ شدن تنور کاسبی براندازی از آزادی اشنویه و جوانرود مهمل می‌بافت و از فرار مسئولان کشور به ونزوئلا سخن می‌گفت اما حالا باکله پاشدن و افتادن تشت رسوایی‌شان از بام واقعیت، ادعای نفوذ جمهوری اسلامی در دستگاه‌های تصمیم‌ساز غربی را مطرح می‌کنند. آن جمهوری اسلامی که روزی ادعای انزوایش را مطرح می‌کردند حالا از نظرشان تبدیل شده به یک حکومت پرنفوذ جهانی که اینترنشنال باید حجم عظیمی از اخبار روزانه‌اش را به آن اختصاص دهد. احتمالا این تناقض اعتراف‌گونه باید بار توجیه رسوایی براندازی را به دوش بکشد. مثل بوکسوری که قبل از مسابقه با رجزخوانی‌های بی‌پشتوانه از خود پهلوان پنبه می‌سازد و تماشاگران را برای تشویق خود تهییج می‌کند اما بعد از شکست و خالی شدن باد دماغش، برای حفظ آبرو ناچار است مقصر دیگری پیدا کند؛ زمین ناهموار بود، داور ناعادل بود، امکانات تمرین کم بود و... یکی هم نیست بگوید مگر آن موقع که داشتی رجز می‌خواندی چشمت سو نداشت که بتوانی زمین کج و زور بازوی حریف را ببینی تا ناچار نباشی برای حفظ آبرو آسمان و ریسمان را به هم ببافی و هزار توجیه درست و غلط ردیف کنی. البته گاهی بوکسور نیز نسبت به باخت خود آگاه است اما منافعش ایجاب می‌کند برای دیده شدن هرچه بیشتر باد به غبغب انداخته و الدرم بلدرم کند.

نفوذ ایران؛ تیتر یک اخبار یک هفته اخیر اینترنشنال

در یک سال اخیر زمانی که پروژه براندازی در ایران در حال پیگیری بود آمریکایی‌ها بارها اعلام کردند که احیای برجام دیگر گزینه روی میز آنها نیست و دولتمردان این کشور نیز تاکید داشتند که سیاست‌های کاخ سفید بر حمایت از آشوب‌ها متمرکز شده است. با شکست پروژه براندازی اما آمریکا خیلی زودتر از شرکای اروپایی خود پروژه براندازی را کنار گذاشت و وارد مذاکره با ایران شد. مذاکراتی که خروجی آن به تبادل زندانیان و آزادی شش میلیارد دلار از دارایی‌های ایران انجامید. این تحولات نشان داد که براندازی چیزی جز یک اهرم برای امتیازگیری از ایران در میز مذاکره نبوده و اپوزیسیون نیز کارکردی جز مترسک برای غربی‌ها نداشته است. به همین دلیل با شکست پروژه خیلی زود همه چیز به نقطه شروع بازگشت. این اقدام طبیعتا عصبانیت اپوزیسیون را به همراه داشت. رضا پهلوی آزادی دارایی شش میلیارد دلاری را جایزه به بایدن به ایران خواند و شبکه اینترنشنال تیتر یک عمده اخبار خود را به فضاسازی درمورد نفوذ ایران در دستگاه تصمیم‌سازی آمریکا متهم کرد. اینترنشنال در گزارشی دینا اسفندیاری، علی واعظ و آرین طباطبایی که با رابرت مالی همکاری می‌کردند را اعضای شبکه تحت هدایت وزارت خارجه ایران خواند. ائتلاف رسانه‌ای اپوزیسیون سعی دارد با طرح ادعای نفوذ درمورد هرگونه ارتباط با ایران هزینه همکاری‌ها با تهران را بالاتر برده و همزمان برای شکست پروژه براندازی بهانه‌تراشی کند.

لابی‌گری کارشناسان ایرانی در تیم مالی؟

«طرح کارشناسان ایرانی» پروژه‌ای که اینترنشنال با استناد به آن ادعا کرده است اعضای شبکه جوانان زیر نظر وزارت خارجه ایران به نفوذ در سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران پرداخته‌اند. در این پروژه که ادعا می‌شود برمبنای اطلاعاتی که از طریق ایمیل‌های دیپلمات‌های ایرانی به دست آمده کارشناسان ایرانی‌الاصل، تحت عنوان شبکه جوانان اقدام به اظهارنظر در رابطه با صلح‌آمیز بودن اقدامات ایران از جمله در مساله هسته‌ای کرده‌اند. در این میان نفوذ در تیم رابرت مالی، مسئول میز ایران در وزارت خارجه دولت بایدن از جمله اقداماتی است که اینترنشنال ادعا می‌کند آنها را اکشف کرده است. آرین طباطبایی، رئیس دفتر فعلی معاون وزیر دفاع آمریکا، نام پرتکراری است که این روزها کاروِیژه این شبکه فارسی‌زبان برای اثبات نفوذی بودن وی در تیم رابرت مالی است. طباطبایی مدتی در تیم رابرت مالی و در مذاکرات احیای برجام حضور داشت. اینترنشنال ادعا کرده که طباطبایی، اقدامات و فعالیت‌های خود را با وزارت خارجه ایران هماهنگ می‌کرده است. در محتوای یکی از ایمیل‌ها که اینترنشنال با استناد به آن مدعی است وی نفوذی وزارت خارجه ایران در آمریکا بوده و محتویات ایمیل‌ها مستقیما به جواد ظریف، وزیرخارجه وقت ارسال می‌شده است، طباطبایی نوشته که قرار است برای صحبت درباره ایران، راهی کنگره شود. ایمیلی که البته حاوی اطلاعات جزئی‌تری که محرمانه به نظر برسد، نبوده است. علی واعظ دومین شخصی است که به عنوان نفوذی و فردی که نقش لابی‌گری به نفع ایران در دولت بایدن و تیم رابرت مالی را داشته است معرفی می‌شود، این رسانه فارسی‌زبان برای اثبات این ادعا به کتاب راز سربه‌مهر جواد ظریف، استناد و مدعی می‌شود، ظریف گفته که نسخه‌ای از پیش‌نویس اولیه توافق را در اختیار گروه بین‌المللی بحران که واعظ تحلیلگر ارشد آن بوده، قرار داده تا برای پذیرش آن لابی‌گری صورت بگیرد. دینا اسفندیاری دیگر فردی بود که در گروه بین‌المللی بحران با تیم رابرت مالی کار می‌کرده است و این شبکه ادعا کرده که براین اساس ارتباطات نزدیکی با تیم وزارت خارجه آمریکا داشته است. فارغ از صحت ادعاها اما با نگاهی به آنچه توسط این شبکه فارسی‌زبان برای اثبات نفوذی بودن این افراد منتشر شده چندان باورپذیر به نظر نمی‌رسد. برای مثال ادعای اینکه؛ وزارت خارجه ایران تمامی هزینه‌های اقامت و اتاق‌های افراد گروه شبکه جوانان را پرداخت می‌کرده است، صرفا در حد ادعا باقی می‌ماند یا در جای دیگر این شبکه با استناد به ایمیلی که درباره سخنرانی در کنگره به فردی ارسال شده که ادعا می‌شود برای جواد ظریف فرستاده شده محتوایی ندارد که بتوان براین اساس اثبات کرد این افراد نفوذی‌هایی بودند که برای وزارت خارجه ایران لابی‌گری می‌کرده‌اند.

برچسب نفوذ به همه پل‌های ارتباطی

در یک سال اخیر چهره‌های اپوزیسیون قطع ارتباط دولت‌های مختلف با ایران را به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف خود تعیین کرده و در راستای تحقق این هدف نیز مدام با چهره‌های سیاسی غربی دیدار می‌کردند. دیدار مسیح علی‌نژاد با امانوئل مکرون، نخست‌وزیر فرانسه را می‌توان اوج این تلاش‌ها توصیف کرد. درنهایت اما پروژه اپوزیسیون به شکست انجامید و چهره‌هایی همچون امانوئل مکرون ترجیح دادند به جای هم‌صدایی با براندازان با امیرعبداللهیان هم‌قدم شوند. اپوزیسیون که مسیر مذاکره با سیاستمداران غربی برای انزوای ایران را مسدود شده می‌بیند حال بنا دارد به هرگونه پل ارتباطی با ایران برچسب نفوذ زده و آن را از بین ببرد.

هل دادن غیررادیکال‌ها به زمره منفعلان

دیگر هدف اینترنشنال از سروصدا درمورد نفوذ جمهوری اسلامی در دستگاه‌های تصمیم‌ساز آمریکا این است که مدافعان مسیر دیپلماسی را منفعل و جبهه تقابل حداکثری با تهران را احیا کند. پس از شکست پروژه آشوب بخش عظیمی از جریان اپوزیسیون متوجه شدند که اظهارات رادیکال دیگر کارایی ندارد و چه بسا باعث شود ایده براندازی مورد تمسخر قرار بگیرد، به همین دلیل شیوه فعالیت رسانه‌ای خود را تغییر داده و رویکرد تقابلی نرم‌تری را در پیش گرفته‌اند. ایران اینترنشنال که هویت خود را در رادیکالیسم تعریف کرده اما فضای به وجود آمده را ضد ماهیتش دیده و برای جلوگیری از مرگ خود ناچار است تنفس مصنوعی به فضای آشوب را ادامه دهد. به همین دلیل هرگونه پل ارتباطی با ایران را پروژه نفوذ می‌خواند تا بتواند دیگر طیف‌های رقیب خود در پروژه کاسبی براندازی را شکست دهد و افرادی را که به فضای تقابلی اعتقادی ندارند از میدان بیرون کند و تلاش اینترنشنال برای تداوم رادیکالیسم به‌ویژه پس از تغییر اسپانسر آنها از عربستان سعودی به رژیم صهیونیستی شدت بیشتری یافته است.

کمرنگ کردن اهمیت پیروزی ایران

اپوزیسیونی که ادعا می‌کرد مشت‌های سنگینی به ایران می‌زند وارد رینگ نشده ناک اوت شد. شکست پروژه اپوزیسیون یعنی شکست تمام ادعاهای ضدایرانی آنها. ایران منزوی نیست، پشتوانه مردمی دارد، قدرت‌های جهانی از براندازی حمایت نکرده‌اند و آن را ناشدنی می‌دانند. این موارد بخشی از پیام‌هایی است که از شکست براندازی برداشت می‌شود. پیام‌هایی که اپوزیسیون ناخواسته زمانی که ذوق براندازی داشت در حال ساطع کردن آن به جامعه بود و حال برای از بین بردن اثر آن باید توجیه دیگری بتراشند. آن توجیه ادعای نفوذ ایران در نهادهای سیاستگذار غربی است. اگرچه این ادعا در خود اعتراف دیگری از قدرت جمهوری اسلامی را گنجانده است اما به هرحال جریان مدعی براندازی با دستاویز قرار دادن آن تلاش دارد بخشی از هزینه شکست را از دوش خود بردارد و آن را به دولت‌های غربی حواله دهد.

ایرانی که می‌تواند به کاخ سفید نفوذ کند به اینترنشنال نمی‌تواند؟!

در جریان آشوب‌های سال گذشته برخی افراد با هدف فضاسازی و تهییج مردم ویدئوهایی را برای شبکه‌های معاند ضبط و ارسال می‌کردند. اخیرا با هک شدن اکانت تلگرامی این شبکه بخش زیادی از اطلاعات هویتی این افراد افشا شده است. در شبکه‌های اجتماعی روزنامه «فرهیختگان» نمونه‌های زیادی از این ویدئوها منتشر کرده است. انتشار این ویدئوها طبعا بسیاری از افرادی را که قصد همکاری با اینترنشنال را دارند از بیم آنکه نکند اطلاعات شان لو برود و به دام دستگاه قضا بیفتند از اقدام شان منصرف می‌کند. طبعا مدیران اینترنشنال که برای تولید محتوای ضدایرانی روی همکاری با این کاربران حساب کرده‌اند با انتشار این ویدئو نسبت به کاهش تعداد همکاران خود بیمناک می‌شوند، به همین دلیل این رسانه انتشار ویدئوهای منتشرشده را بلوف توصیف کرده است. این ادعا اما با ادعاهای اخیر آنها کاملا در تعارض است. اینترنشنال طی یک هفته تمرکزش را بر این امر قرار داده که اثبات کند ایران توانسته روی بخش زیادی از سیاستگذاران آمریکایی اعمال نفوذ و تصمیمات خود را به دستگاه حکمرانی آمریکا تحمیل کند. ایران اینترنشنال برای اثبات ادعای خود به ایمیل‌هایی استناد کرده که مدعی است بین وزارت خارجه ایران و برخی اعضای تیم رابرت مالی رد و بدل شده است. ادعای نفوذ در دستگاه حکمرانی آمریکا این پرسش را در مقابل مدیران اینترنشنال قرار می‌دهد که آیا دولتی که قدرت نفوذ در نهادهای امنیتی و تصمیم‌گیر کشورهای غربی را دارد از نفوذ به یک رسانه که عمده خبرنگاران آن به زبان فارسی تکلم می‌کنند و هویت ایرانی دارند ناتوان است؟

کسی که ترسیده هم اعتراف می‌کند هم همکاری!

نقطه اوج اقدامات جدایی‌طلبانه اینترنشنال در ماجرای اتفاقات پاییز سال گذشته بود. حمایت از تجزیه و دعوت از چهره‌های تجزیه‌طلب اگرچه پیش از این و از آغاز فعالیت‌های این شبکه پیگیری می‌شد اما در ماجرای ناآرامی‌های سال گذشته با جدیت و ضریب بیشتری پیگیری شد و تا آنجا این اقدامات را انجام داد که ایران این شبکه و کارکنانش را در لیست گروه‌های تروریستی قرار داد. این اقدام همزمان بود با شکست پروژه ناآرامی در ایران، بعد از این موج استعفاها در این شبکه فارسی‌زبان نشان داد اوضاع برای اینترنشنال چندان مناسب نیست. تعطیلی برنامه سیما ثابت مجری که بیشترین گفت‌وگو را با شخصیت‌های تجزیه‌طلب داشت، می‌توان از جمله این موارد دانست. استعفای افرادی که کاروِیژه تجزیه‌طلبانه این شبکه را پیگیری می‌کردند نشان می‌داد اختلافات و مشکلات پیش آمده در پشت صحنه این شبکه ناشی از ترس آنها از عواقب این اقدامات‌شان است. بعد از استعفای سیما ثابت فایل صوتی با نام فایل افشاشده از او منتشر شد که در آن اشاره می‌کرد معتقد بوده باید یک فرد حامی جمهوری اسلامی نیز در برنامه‌ها صحبت کند. نمی‌توان این فرض را دور از ذهن دانست که وی به خاطر ترس از عواقب اقداماتش خود نسبت به انتشار این فایل صوتی اقدام کرده است تا بگویید صد درصد موافق آنچه انجام داده نبوده است تا از این طریق خود را از خطر واکنش‌های ایران مصون دارد. همچنین باید به این موضوع اشاره کرد که تکرار چندباره ماجرای درز صوت‌های اعترافی از رعنا رحیم‌پور، سیما ثابت و سالومه سیدنیا این سناریو را که بخش زیادی از خبرنگاران شبکه‌های رسانه‌ای خارج‌نشین در حال همکاری با ایران هستند، تقویت کرده است.

برای حذف دشمن مشترک با ایران ائتلاف می‌کنند؟

در میانه اتفاقات سال گذشته و در حالی که این تصور میان براندازان خارج‌نشین وجود داشت که ایران در آستانه یک فروپاشی قرار دارد، مدام این گزاره تکرار می‌شد که در شرایط گذار قرار داریم و نیاز است میان براندازان ائتلاف شکل بگیرد؛ اتفاقی که اگرچه شعارهای زیادی برای آن داده شد و در این راستا نیز منشور همبستگی براندازان تشکیل شد اما این اختلافات همچنان ادامه‌دار بود و در کمترین مورد خود را در اجتماعات براندازان خارج‌نشین نشان می‌داد. اختلافاتی که آنقدر جدی بود که به دعوا کشیده می‌شد و پلیس آن منطقه نیز مجبور به مداخله برای خاتمه دعوا بود. بعد از این، شکست منشور همبستگی هم پروژه اتحاد را با شکست صد درصدی همراه کرد، شکست ائتلاف براندازان موید این گزاره بود که آنها حتی با تصور احتمال فروپاشی ایران نیز حاضر به کنار گذاشتن اختلافات با یکدیگر نیستند و به نظر می‌رسد اختلافات آنها با یکدیگر بیش از ضدیت آنها با جمهوری اسلامی ایران است. همین اختلافات منجر به این امر شد که به افشاگری علیه یکدیگر دست بزنند. اعلام جزئیات شکایت مسیح علی‌نژاد برای دریافت غرامت از پول‌های بلوکه شده ایران، جمع‌آوری کمک‌های مالی توسط رضا پهلوی، و ارتباط حامد اسماعیلیون با اعضای سازمان مجاهدین خلق از جمله مواردی هستند که براندازان خارج‌نشین در میانه ناآرامی‌ها و در شرایطی که مشخص بود این اظهارات به ضرر آنها تمام خواهد شد، مطرح می‌کردند. در آخرین مورد و در سالگرد اتفاقات سال گذشته فایل صوتی از عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کومله منتشر شد که جزئیات بیشتری درباره اختلافات پیش آمده در منشور همبستگی را مطرح می‌کرد. اگرچه وی بعد از این مدعی شد نمی‌دانسته از کجا این فایل صوتی درز کرده است اما یکی از براندازان در توییتی نوشت که خود اعضای حزب کومله این فایل صوتی را منتشر کرده‌اند. براین مبنا به نظر می‌رسد جدیت براندازان خارج‌نشین در ادامه دشمنی با یکدیگر آنقدر جدی است که حتی حاضرند در مواردی اطلاعاتی را علیه یکدیگر منتشر کنند که ایران از همان اطلاعات علیه آنها استفاده خواهد کرد.

کاسبی براندازی، حذف رقیب را توجیه می‌کند

از ابتدای بروز ناآرامی‌های سال گذشته و حتی در روزهای اوج آن این گزاره از جانب برخی براندازان خارج‌نشین نیز مطرح می‌شد که آنچه در حال وقوع است، شباهتی به انقلاب ندارد. با گذر از ناآرامی‌ها به مرور مشخص شد برخی از چهره‌های براندازان اقدام به جمع‌آوری مبالغی کردند که معلوم نیست آن مبالغ در چه مسیری هزینه شدند. این اقدام نشان داد چهره‌های برانداز خارج‌نشین با علم به اینکه براندازی یا فروپاشی در ایران اساسا اتفاق نخواهد افتاد، به کاسبی از ناآرامی‌ها رو آورده بودند. امسال و همزمان با نزدیک شدن به سالگرد اتفاقات سال گذشته راه‌اندازی کنسرت‌ها و جلسات سخنرانی با هزینه‌های قابل توجه، کاسبی چهره‌های برانداز را با وضوح بیشتری، به تصویر کشید. براین اساس اگر براندازان را رقبای اقتصادی یکدیگر تصور کنیم که برای سبقت گرفتن از یکدیگر و کسب بیشتر پول رقابت می‌کنند این گزاره را نمی‌توان رد کرد که آنها حتی حاضرند برای حذف رقیب اقتصادی خود اطلاعاتی علیه یکدیگر را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار بدهند.

کسی چه می‌داند، شاید چیز دیگری پشت سروصداها پنهان است

یک نقل معروف می‌گوید: «پشت هر افراطی، تفریطی هم هست.» چه کسی می‌تواند تضمین بدهد رفتار فعلی اینترنشنال مصداقی از این ضرب‌المثل نیست. بعد از پایان یافتن داستان‌سرایی در مورد آزادسازی شهرهای ایران و شکست پروژه براندازی اغلب رسانه‌های معاند به این درک رسیدند که اغراق بیش از حد در مورد وقایع ایران دیگر نه تنها کمکی به شلوغ کردن خیابان نمی‌کند بلکه از جمعیت مخاطبان آنها کاسته و محفل خودشان را خلوت می‌کند. برای جلوگیری از این امر رسانه‌های مختلف تغییر رویه داده و ضمن اعتراف به شکست چرایی آن را ریشه‌یابی کردند به این دلیل که بتوانند تصویری واقع‌بین از خود ساخته و فضای رسانه‌ای که در قمار براندازی باخته‌اند را احیا کنند. ایران اینترنشنال اما همچنان بدون توجه به عاقبت رویکرد افراط و اغراق به مسیر خود ادامه می‌دهد. شناکردن اینترنشنال بر خلاف جریان معقول رسانه‌های معاند نشان از وجود دلایل پشت پرده‌ای دارد که گویا اهمیت‌شان برای کارکنان این شبکه بیشتر از همه اصول فعالیت خبری است. دلیل اصلی این رویکرد غیرحرفه‌ای را بیش از همه چیز باید در تغییر اسپانسر مالی این شبکه جست‌وجو کرد. بعد از آنکه ایران و عربستان تصمیم به احیای روابط با یکدیگر گرفتند این امر پیش‌بینی می‌شد که عربستان به حمایت مالی خود از اینترنشنال پایان دهد. مدیران این شبکه نیز برای پیدا کردن یک حامی مالی جدید به سمت رژیم صهیونیستی رفته و حتی با نتانیاهو به گفت‌وگو نشستند. گفت‌وگوی تصویری با نتانیاهو که شخصیتی ضدایرانی دارد طبعا ریزش مخاطب را نیز در پی دارد. مدیران اینترنشنال اما با این اقدام خود اثبات کردند که برای آنها پول بر مخاطب ارجحیت دارد به همین دلیل نیز حاضر می‌شوند اعتبار رسانه‌ای نداشته خود را به حراج گذاشته و با نتانیاهو نیز به گفت‌وگو بنشینند. وقتی تصویر دقیقی از شکست وجود دارد تداوم رویکرد شعاری این گمانه را به وجود می‌آورد که نکند اینترنشنال نیز تحت نفوذ درآمده و برخی کارمندان آن عامدانه برای مورد تمسخر قرار گرفتن هرچه بیشتر گفتمان براندازی در حال تولید محتوا هستند. در شرایطی که شکست براندازی دیگر آنقدر واضح است که با چشم غیرمسلح نیز می‌توان آن را در خیابان دید، باید به افرادی که نسبت به فعالیت رسانه‌ای ضدبراندازانه اینترنشنال مشکوکند، حق داد. این احتمال به ویژه با درز صوت اعتراف‌گونه سیما ثابت افزایش یافته است. آیا کسی می‌تواند این احتمال را رد کند؟

ادامه از صفحه ۲